

عدد ۱۲۰۰۰ در اثر جاودانه فردوسی زنده نام

نعمت ناظری

می دانیم که بخش بندی شب و روز، به مقطع های ۱۲ ساعتی، و نیز، تقسیم سال به ۱۲ ماه، ریشه در افسانه های اساطیری دارد، و به تقدس عدد ۱۲ در باور مردم دوران های بسیار کهن بازمی گردد. در گاهنامه مردمان ترکستان و مغولستان هم، که هزاره های متوالی است سال ها به مقطع های ۱۲ گانه بخش شده، و هر یک از این سال های ۱۲ گانه، با نام او اوصاف جانوری پیوستگی یافته است. همین تقدس عدد ۱۲ را می توان یافت. و این ۱۲ جانور عبارتند از: موش، گاو، پلنگ، خرگوش، نهنگ، مار، اسب، گوسفند، بوزینه، مرغ، سگ و خوک. بدین ترتیب سال های ترکی، از حد ۱۲ بیرون نمی روند، و سده ها و هزاره ها است که با رسیدن به رقم ۱۲، و پایان یافتن نام و وصف ۱۲ جانور، ۱۲ سال دیگر، با همان نامها و اوصاف ۱۲ گانه تجدید می شوند.

در حاشیه این سخن می توان افزود که عنوان «چهارده معصوم» در تاریخ مذهب تشیع، و افزودن آن بر عنوان «۱۲ امام» - آن هم به صورتی که بر «چهارده معصوم» تأکید فراوان می شود - از این رو، به توسط دانایان این مذهب، ابداع و ترویج شده، و در کتاب شیعی مذهبان صورت قبول یافته، و مهر روا خورده است که برائت شیعیان را از باورهای اساطیری بازمی تاباند، و مبانی تقدس آنان را از باورهای کهن، مجزا و پاکیزه نگاه می دارد. در پی این حاشیه، گفتن دارد که یک از چندها ویژگی اثر جاودانه فردوسی زنده نام، آن است که این اثر بازنمایی است از باورهای اساطیری اقوام آریایی، و از همین روست که عدد ۱۲ هم که تقدس آن از جمله همین باورهاست، در این اثر فراوان به کار رفته است. منتها این که بنا بر ضرورت شعری، به صورت «ده و دو» درآمده، و چون معدود آن از گونه سپاه و لشکر بوده، ضریب هزار پیدا کرده، و بر روی هم شده است: «ده و دو هزار». اینک شاهد های مؤید این سخن که همه برگرفته از شاهنامه تدوینی انستیتوی خاور-شناسی شوروی، مشهور به «چاپ مسکو» است. گفتنی است که از سه رقم مذکور در زیر بیت ها، رقم پیشین از راست، شماره مجلد؛ رقم میانی، شماره صفحه و رقم پسین، شماره بیت شاهد از همین چاپ است.

۱- هنگامی که «دیو سید» بر کاووس شاه و نامداران همراه او چیره می شود، و آنان را به بند می کشد، برای نگاه داشتن آنان در بند، و نگهبانی از آنان، دوازده هزار نره دیو «خنجر گزار» گزین می کند:
از آن نره دیوان خنجر گزار

گزین کرد جنگی ده و دو هزار

(۲-۸۷-۲۱۳)

۲- سیاوش که از سوی پدرش کاووس فرمان می یابد همراه جهان پهلوان رستم به جنگ افراسیاب تورانی برود، از میان نامداران سپاه پدرش، دوازده هزار دلیر جنگی

برمی‌گزینند، و آنان را همراه خود می‌برد:
گزین کرد از آن نامداران سوار

دلیران جنگی ده و دو هزار
(۴۲-۴۱۵-۳)

۳- اردشیر پسر ساسان، هنگامی که برای فرونشاندن شورش هفتواد رهسپار شهر «کجاران» می‌شود، از «کار کرده» سواران «جهان‌دیده» لشکری می‌گزیند به عدد دو و از ده هزار: بیاورد لشکر ده و دو هزار

جهان‌دیده و کار کرده سوار
(۷-۱۵۰-۹۶۵)

۴- يك چینی ترك، به نام ساوه شاه، لشکر به جنگ هرمزد شاه ساسانی پسر «نوشین» روان می‌کشد. هرمزد به جست و جوی «مهنتری» برمی‌آید که پیری خلوت گزیده به نام «مهران ستاد» از او نام برده است. این مهتر «بهرام بهرام پدر گشسپ» شهریار «بردع و اردبیل» است که «بهرام چوبینه» می‌نامندش. بهرام که نزد هرمزد می‌آید، به سالاری لشکر ایرانیان گزیده می‌شود تا به جنگ شاه برود. اوست که . . .

گزین کرد ز ایرانیان لشکری
نیشند نام ده و دو هزار
هرآن کس که بود از سران افسری
ز ره دار و برگستوانور سوار
(۸-۳۴۱-۴۵۲ و ۴۵۱)

۵ و ۶ و ۷- هرمزد چنین لشکری را برای چنان جنگ سترگی، بس نمی‌داند، و اندک مایه می‌شمرد. از این رو می‌پرسد:

بدین مایه مردم به روز نبرد
ندانم که چون خیزد این کار کرد
(۸-۳۴۳-۴۷۶)

لیکن بهرام چوبینه پاسخ می‌دهد:

که چون بخت پیروز یاور بود
روا باشد از یار کم‌تر بود
(۸-۴۴۳-۴۸۰)

و بر این سخن خویش سه گواه می‌آورد:

بر این داستان نیز دارم گوا
که کاووس کی را به هامادران
گزین کرد رستم ده و دو هزار
بیاورد کاووس کی را ز بند
همان نیز گودرز کشاورگان
به کین سیاوش ده و دو هزار
همان نیز، پر مایه اسفندیار
به ارجاسب بر چاره کرد آنچ کرد
از این مایه گر لشکر افزون بود
سپهبد که لشکر فزون از سه چهار
اگر بشنود شاه فرمانروا
ببستند با لشکری بسی کران
ز شایسته مردان گرد و سوار
بر آن نامداران نیامد گزند
سر نامداران آزادگان
بیاورد برگستوانور سوار
ببیاورد جنگی ده و دو هزار
از آن لشکر و دز بر آورد گرد
ز مردی و از رای بیرون بود
به جنگ آورد، پیچد از کارزار
(۸-۳۴۳ و ۳۴۴-۴۸۱، ۴۹۰)

خوب است بدانید که بهرام چوبینه با همین لشکر «ده و دو هزار»ی بر سپاه ده‌ها هزار سیاه شاه ترك، و سپس بر سپاهیان پسر او، پرموده، چیره می‌شود؛ ساوه شاه را

می‌کشد، و پرموده از ترس چنین سرنوشتی، خود را تسلیم می‌کند؛ و این خود گواه پرمایگی و تقدس عدد ۱۲ است.

۸- خسرو پرویز ساسانی، چهار سالار سپاه دارد، هر کدام با ۱۲۰۰۰ «جنگی سوار» که نگهبان او هستند:

به گرد جهان چار سالار من
آبا هر یکی زان ده و دو هزار
که هستند بر جان نگهبان من
از ایران به پایند جنگی سوار
(۹-۱۸۹-۳۰۴۰ و ۳۰۴۱)

۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲- همین خسرو پرویز، سرزمین خویش را «بر چار بهر» بخش کرده، و شهریاری هر بخش را با لشکری به عدد ۱۲۰۰۰ به یکی از نامداران دربار خویش سپرده است:

جهان را بیخشید بر چهار بهر
از آن نامداران ده و دو هزار
فرستاد خسرو سوی مسرز روم
یکایک همه نامزد کرد شهر
گزین کرد ز ایران و نیران سوار
نگهبان آن فرخ آزاد بوم
(۹-۱۹۴-۳۱۱۸ و ۳۱۱۹ و ۳۱۲۰)

هم از نامداران ده و دو هزار
بدان تا سوی زابلستان شوند
سواران هشیار و خنجر گزار
ز بوم سیه در گلستان شوند
(۹-۱۹۵-۳۱۲۳ و ۳۱۲۴)

ز لشکر ده و دو هزار دگر
بخواند و بسی هدیه دادشان
بدیشان سپرد آن در باختر
دلوار سواران پرخاشختر
به راه الانان فرستادشان
بدان تا نیاید ز دشمن گذر
(۹-۱۹۵-۳۱۲۹ و ۳۱۳۰ و ۳۱۳۱)

ده و دو هزار دگر برگزید
به سوی خراسان فرستادشان
زمردان جنگی چنان چون سزید
بسی پند و اندرزها دادشان
(۹-۱۹۵-۱۳۱۳ و ۱۳۱۴)

۱۳- جالب توجه است که همین خسرو پرویز، در نزد گردیه، خواهر بهرام چوبینه، بر خود می‌بالد که در مشکوی (= حرم سرای) خود ۱۲۰۰۰ «پرستار» (= «کنیزک»، خدمتکار) دارد:

چنین هم به مشکوی زرین من
پرستار باشد ده و دو هزار
چه در خانه گوهر آگین من
همه پاک با طوق و با گوشوار
(۹-۱۸۹-۳۰۴۲ و ۳۰۴۳)

یا این که:
به مشکوی زرین ده و دو هزار
کنیزک به کردار خرم بهار
(۹-۲۳۷-۳۸۰۰)

۱۴- قباد پسر خسرو پرویز که او را «شیروی» (یا شیرویه) هم می‌نامند، هنگام شمارش گنج‌های پدرش، از جمله می‌گوید که باز سالانه‌یی که پدرش می‌گرفته، همه بدره (= همیان، کیسه) های دینار بوده، و . . .

پراکنده دینار بد شاهوار
به هر بدره‌یی در ده و دو هزار
(۹-۲۶۷-۲۱۸)

۱۵- یزدگرد، آخرین شاه ساسانی، بنا بر نامه‌یی که رستم، «پدر هرمزد شاه» به سعد وقاص، سردار سپاه مسلمانان می‌نویسد، ۱۲۰۰۰ «سگ و یوز و باز» شکاری، همه با زنگک زرین و گوشوار داشته است:

سگ و یوز و باز ده و دو هزار
که با زنگک زرند و با گوشوار
(۹-۳۲۲-۱۵۱)

۱۶ و ۱۷- همین یزدگرد لشکری دارد که هر گاه از شهری به شهر دیگر می‌رود، «چل هزار» گاو گردون‌کش همراه می‌برد که سواى بسیار چیزها که بارشان کرده‌اند، فقط گندمی که با گردون‌ها می‌کشند: ۱۲۰۰۰ خرور، و شمار خمره‌های عسل که به دژها می‌برند، نیز ۱۲۰۰۰ است:

به خورشه درون گندم آرد به بار
به خروار زان پس ده و دو هزار
(۹-۳۴۳-۳۹۷)

ده و دو هزار انگبین کندره
به دژها کشند آن همه یکسره
(۹-۳۴۴-۴۰۲)

۱۸- سام، جهان پهلوان دوران منوچهر شاه، از جنگ خویش در گرگساران با شاه سخن می‌گوید:

برفتم بر آن شهر دیوان نر
نه دیوان که شیران جنگی به بر
(۹-۱۹۵-۹۰۶)

سالار این دیوان، «نبیره جهاندار سلم بزرگ» است که «کاکوی» نام دارد. سام، پس از يك درگیری سخت با او، او را از زمین برمی‌گیرد، و چنان او را بر زمین می‌زند که جان می‌سپرد. آن گاه . . .

چو افکنده شد زین گونه خوار
سپه روی برگشت از کارزار
(۹-۱۹۷-۹۳۱)

سپاه دیوان که بدین گونه، در بیابان و کوه پراکنده می‌شوند، چنان هراسان می‌گریزند که از هر سو به تیر، به گرز یا به شمشیر سپاهیان سام کشته و بر خاک افکنده می‌شوند. روایت فردوسی درباره «شمار» کشتگان «فکنده» بر خاک چنین است:

سوار و پیاده ده و دو هزار
فکنده پدید آمد اندر شمار
(۹-۱۹۷-۹۳۳)

۱۹- سهراب پسر رستم به قصد آن که کاوس را از تخت ایران فروکشد، و تاج و تخت او را به پدرش رستم سپارد و هر دو باهم، تخت افراسیاب را نگویند، سپاهی ←

۱. خمره‌یی که در آن عسل و مانند آن جای می‌داده‌اند. واژه نامک، عبدالحسین نوشین، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم مهر ماه ۱۳۶۳ ذیل ماده کندر.